فقه: زکات، جلسه 81: شنبه 23/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در مورد زکات در مال مجنون بود. عرض کردیم از روایات استفاده می‌شود که در مال مجنون زکات نیست مگر با مال مجنون تجارت بشود که زکات آن وقت مستحب است. حالا این که زکات در مال مجنون در صورت تجارت کردن مستحب است نه واجب است تقریباً روشن هست. شاید فتوایی به وجوب نباشد. و با توجه، یعنی بنابر این مبنا که در مال التجارة در بزرگ‌ترها هم زکات واجب نباشد مستحب باشد یک مقداری مطلبش هم واضح‌تر است. این خیلی دشوار هست که در بالغین زکات واجب نباشد ولی در مجانین می‌خواهد زکات واجب باشد خلاف ارتکاز عقلایی است و این باعث می‌شود که ظهور ادله در وجوب گرفته بشود. همچنین در مورد صبی هم روایاتی داریم که می‌گوید در صورتی که تجارت صورت بگیرد زکات باید بدهد آنها هم همین است. حالا اگر کسی در مورد کبار قائل به وجوب بشود آن حالا می‌تواند در مورد صغار قائل بشود. ولی بنابر این فرض که ما در آنها. حالا آن بحثش باید بعداً بحث بشود، بنابراین که در کبار و عاقل‌ها زکات در مال التجاره‌شان واجب نباشد خب در مورد بچه‌ها هم زکات واجب نخواهد بود، همچنین در مورد مجانین.

شاگرد: موضوع مال کبیر آن نیست که یک بار زکات واجب را پرداخت کند دفعۀ دوم مستحب؟

استاد: نه اصلا به چیزهای زکوی ربطی ندارد. به امور زکوی ربطی ندارد. همۀ چیزها. چه از زکوی باشد چه از غیر زکوی باشد. حالا یک بحث دیگری اینجا مطرح هست در مورد این که این تجارتی که انجام می‌گیرد توسط چه کسی باید تجارت انجام بگیرد تا زکات حالا واجب بشود یا مستحب بشود. این بحث هم در مورد صبی هست هم در مورد مجنون هست. و ما این بحث را در شرایع در مورد صبی مطرح کردیم و گذاشتیم بعد از بحث مجنون این بحث را عنوان کنیم. این که بحث. در شرایع این مطلب قبل از شرایع در نهایۀ شیخ و کتاب‌های دیگر شیخ هم وارد شده من حالا اوّل عبارت شرایع را می‌خوانم تفاوت‌های فتوایی بین شرایع و نهایه وجود دارد، ببینیم در اینجور تفاوت‌ها بحث را چگونه باید دنبال کنیم؟ دوستان که امشب کلاس راهنما شرکت می‌کنند بحث جواهر را، این قسمتی که در ذیل همین عبارت شرایع هست ملاحظه بفرمایند امشب جواهر را همین بحث را دنبال خواهیم کرد.

عبارت مرحوم محقق حلی رحمت الله علیه این است: «إذا اتجر له» یعنی للطفل «من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل»

یک موقعی اوّلاً ۳ شکل کرده ایشان. یک شکل این هست که زکات برای بچه صورت می‌گیرد توسط ولی. برای طفل انجام می‌گیرد توسط ولی. صورت دوم این هست که ولی آن مال طفل را به عهده می‌گیرد یعنی به خودش کأنّ می‌فروشد در ذمه‌اش قرار می‌گیرد، به خودش قرض می‌دهد و حق این قرض گرفتن را هم دارد. خب طبیعتاً می‌شود مال خودش و این هم دو صورت. طبیعتاً هم برای خودش تجارت می‌کند.

صورت سوم این هست که یا آن کسی که تجارت می‌کند غیر ولی است یا اگر ولی تجارت می‌کند برای خودش تجارت می‌کند نه برای طفل ولی حق این تجارت برای خودش را نداشته به دلیل این که نمی‌توانسته مال طفل را به خودش قرض بدهد. در صورتی ولی می‌تواند مال طفل را برای خودش قرض بردارد که مَلی باشد، یعنی مالی داشته باشد که این مال اگر مال طفل از بین رفت این جایش قرار بگیرد. حالا این بحثش در جای خودش باید بشود که در چه صورت ولی می‌تواند مال بچه را به قرض بردارد به خودش قرض بدهد. آن حالا ما فرض می‌کنیم حالا یک بحث‌هایی دارد که مثلاً حتماً باید ملائت مالی باشد یا اعتباری هم کافی است. در بحث‌های مختلفی هست که آنها را الآن نمی‌خواهم واردش بشوم.

مرحوم محقق حلی می‌گویند که اگر ولی برای بچه تجارت کند اینجا مستحب است که از مال بچه زکات بدهد. اگر ولی برای خودش تجارت بکند و حق این تجارت هم داشته باشد خب ملک خودش است، مثل سائر. آن باید که می‌گویم آن صورت اوّل هم مستحب است. مستحب است که برای طفل زکات را اخراج کند از مال طفل.

یک موقعی هست نه، به ملک خودش در می‌آورد، مال طفل را به خودش قرض می‌دهد و برای خودش تجارت می‌کند. خب اینجا مثل سائر اموالش زکات مال التجاره هست برایش مستحب است.

یک موقعی هست نه ولی حق قرض گرفتن مال طفل را نداشته، نمی‌توانسته به خودش قرض بدهد. یا اصلاً غیر ولی این تجارت را انجام بدهد. اینجا زکات واجب نیست.

این صورت سوم این در مورد زکات است. اما یک بحث این هست ربحی که از این معامله حاصل می‌شود چطور است؟ می‌گوید آن صورت اوّل که برای طفل تجارت کرده خب این ربح برای طفل است. صورت دوم ربح مال ولی است، خب مال ولی بوده. صورت سوم ربح مال طفل است ولی ضامن است. یعنی اگر زیان داشت باید زیانش را جبران کند. این فتوای محقق است.

«إذا اتجر له من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل و إن ضمنه» ضمنه یعنی به قرض بردارد، ضامن بشود یعنی مال طفل را به خودش قرض بدهد.

«و اتجر لنفسه»

شاگرد: ضامن ضرر بشود.

استاد: نه. ضمنه یعنی آن مال را به خودش قرض بدهد.

«و كان مليا» مَلِی هم باشد که بتواند از مال طفل قرض بردارد.

«كان الربح له» یعنی للولی «و يستحب [له]» للولی «الزكاة[[1]](#footnote-1) أما لو لم يكن مليا أو لم يكن وليا كان ضامنا و لليتيم الربح و لا زكاة هاهنا.»

این صورت سوم یک سوالی این مطرح هست حالا من همینجا مطرح کنم. آن این است که اگر ملی نباشد یا ولی نباشد این معامله می‌شود معاملۀ فضولی. این معاملۀ فضولی که شد چرا ضامن باشد؟ اصلاً معامله صحیح نیست که ضامن باشد. و اگر هم ربح هم حاصل بشود معامله صحیح باشد معامله صحیح نیست که ربح برای یتیم باشد. این چه شکلی است؟ پاسخ مطلب این است که این روایت‌های خاصه‌ای در مسئله دارد. عمده روایت‌های خاصه است. هر چیزی از آن روایات استفاده می‌شود باید ما به همان ملتزم بشویم. این که این خب شارع مقدس ممکن است اینجا معامله را صحیح دانسته باشد حتی در جایی که آن شخص، اگر ضرر کرد معامله را صحیح دانسته می‌گوید ضرر را باید از جیب خودت بدهی. مال طفل سر جای خودش باید به همان مقدار باقی بماند ضرر را جبران کند. شارع مقدس این معامله را علی ای تقدیر تصحیح کرده، چون ضرری به طفل ایجاد نمی‌شود. چون اگر زیانی در این معامله باشد زیان را باید جبران کند. سود هم حاصل بشود سود مال طفل می‌آید. شارع مقدس یک چیزی هست که به طفل هیچ لطمه‌ای وارد نمی‌شود. به خاطر همین شارع مقدس این را اجازه داده. این دیگر فضولی نیست، شارع مقدس این را با اجازه تنفیذی که کرده به دلیل این که این کار به نفع طفل هست، چون اگر قرار باشد. و اصلاً حالا ممکن است شخصی بگوید که این که شارع مقدس گفته که نمی‌شود در مال طفل تصرّف کرد به خاطر این هست که مال طفل حفظ بشود، جنبۀ مقدمی دارد. ولی در جایی که علی ای تقدیر مال طفل با آن حکمی که شارع می‌کند مال طفل حفظ می‌شود و زمینۀ سودبری فقط هست. اگر زیان باشد که آن زیان را باید جبران کند، زمینۀ سودبری باشد آن ادلۀ اوّلیه‌ای که گفته لا تقربوا مال الیتیم آن را شامل نمی‌شود الا بالتی هی احسن این موارد را در واقع می‌گیرد. این فقط خطاب به اولیاء نیست. خطاب به دیگران هست و یک حکم واقعی است. یعنی اگر کسی نزدیک مال یتیم بشود و کاری در مال یتیم انجام بشود که به نفع طفل باشد شارع مقدس این معامله را مثلاً امضاء کرده باشد. این مانعی ندارد که این شکلی باشد. مهم این است که باید ببینیم آن ادله‌ای که اینجا وجود دارد از آن ادله چی استفاده می‌شود و الا مانعی ندارد که حکم شرعی چنین باشد

شاگرد: معاملۀ فضولی چرا؟

استاد: فضولی شارع مقدس خودش اجازه داده. اصلاً

شاگرد: نیاز به دلیل خاص ندارد، متوقف بر علم مالک است.

استاد: نه، این بدون اذن مالک هم می‌خواهم بگویم صحیح است، به اذن مالک کاری ندارد، بحث در این این است. اگر غیر ولی‌اش این کار را انجام داد، ربحی حاصل شد چه ولی اجازه بدهد، چه اجازه ندهد آن ربح مال طفل می‌شود. بحث این است که چجوری می‌شود مال طفل؟ پاسخ مطلب این است که شارع اجازه داده دیگر. این که فضولی معامله‌اش صحیح نباشد این است که محال که نیست، خب شارع اگر اجازه داده باشد فضولی اگر معامله‌ای کرد اگر سودآور باشد بگوید اجازه دادم. مانعی ندارد، ولی در جاهای دیگری همچین اجازه‌ای نداریم که اگر کسی فضولی معامله کرد معامله صحیح باشد، در جایی که سودآور باشد. ولی در اینجا روایاتی دارد. اگر روایات تام باشد حالا می‌گویم بحث را باید، بحث روایات را مطرح کرد که از روایات چه استفاده می‌شود؟

شاگرد: فضولی می‌تواند شارع اذن داد؟

استاد: خب آن اگر اطلاق ادله اطلاق ادله آن مورد را هم می‌گیرد می‌گوییم بله. بستگی دارد که بگوییم آن اطلاق ادله چقدر چیز دارد؟

این فتوای محقق. قبل از محقق مرحوم شیخ طوسی در نهایه فتوایی دارد که همین فتوا را در مبسوط هم تکرار کرده. از جهات مختلف بین فتوای نهایة و فتوای محقق در شرایع تفاوت‌هایی هست. نهایة صفحۀ ۱۷۴ و این چاپ جدید نهایه که این مؤسسۀ امام هادی چاپ کرده، جلد ۲، صفحۀ ۱۲، عبارتشان را می‌خوانم. حالا یک نکته‌ای ابتدا در نهایة مجانین و اطفال را حکم واحد داده، در غلات و مواشی اطفال که ایشان واجب می‌داند در مورد مجانین را هم این را واجب دانسته. که خب حالا عرض کردیم که نه ما در مورد خود اطفال هم واجب نمی‌دانیم. اگر هم واجب بدانیم در خصوص غلات واجب می‌دانیم الحاق مواشی درست نیست. و اگر احیاناً هم در مورد اطفال گفتیم مجانین را نمی‌شود ملحق کرد. ولی خب اصلاً کل.

بعد از این که ایشان آن بحث مجانین را مطرح می‌کند اتفاقاً جالب اینجاست که ایشان مجانین را ابتدا حکمش را بیان می‌کند اطفال را به مجانین ملحق می‌کند. در حالی که قاعده‌اش این بود که اوّل بحث اطفال را می‌آورد چون اطفال روایت دارد، مجانین هیچ روایت ندارد، اگر الحاق هم باشد مجانین را باید به اطفال ملحق می‌کرده. ولی خب ایشان عبارت را اینجوری بیان فرمودند. بعد ایشان این شکلی، حالا عبارت:

«و أمّا المجانين، و من ليس بكامل العقل، فلا تجب عليهم الزّكاة في أموالهم المودعة.»

مودعة یعنی اموالی که با آن تجارت نمی‌شود.

«و تجب فيما يحصل لهم من الغلّات و المواشي.»

حالا مودع شاید، البته در یک نسخه بدل به جای مودعة صامته هست، اگر صامته باشد که خب یعنی نقدین. بعد می‌گوید:

«و حكم الأطفال حكم من ليس بعاقل من المجانين أو غيرهم. فإنه لا تجب في أموالهم الصّامتة زكاة.

فإن اتّجر متّجر بأموالهم»

ظاهراً مراد از اموالهم مراد خصوص طفل نباشد. فکر می‌کنم که مجانین را هم در بر بگیرد. البته بعضی تعبیرات بعدی طفل دارد، ولی حدس می‌زنم اختصاص به طفل نداشته باشد. به هر حال عبارت این است.

«فإن اتّجر متّجر بأموالهم نظرا لهم»

به خاطر این که به نفع آنها کاری کرده باشد.

«يستحبّ له أن يخرج من أموالهم الزّكاة، و جاز له أن يأخذ من الرّبح بقدر ما يحتاج اليه على قدر الكفاية.»

این «اتّجر متّجر» مراد کی است؟ مراد ولی است یا غیر ولی است؟ از عبارت بعدی به نظر می‌رسد مراد ولی باشد نه هر متجری. بعداً حکم آن صورتی که ولایت ندارد را جداگانه ذکر کرده، این ظاهراً مراد ولی است.

شاگرد: نظرا لهم اشاره به ولایت ندارد؟

استاد: نه. نظرا لهم یعنی به نفع آنها دارد کاری می‌کند نه این که حال کونه. یک موقعی می‌گوییم ناظراً لهم، یعنی در حال کونه که ناظر بر آنها باشد. اگر نظراً را به معنای ناظراً بگیریم همان معنایی است که شما می‌فرمایید. ولی ظاهر نظراً این هست که نظراً یعنی به نفع آنها می‌خواهد کاری بکند.

شاگرد: شرایع برای همین عبارت را عوض کرد؟ من الیه النظر

استاد: بله. شرایع عبارت را تغییر داده که یک کم عبارت روشن‌تر بشود.

«و جاز له أن يأخذ من الرّبح». این عبارت «جاز له أن يأخذ من الرّبح بقدر ما يحتاج اليه على قدر الكفاية.» را مرحوم محقق اصلاً نیاورده، دلیل خیلی خاصی هم برایش اجالتاً به نظرم نرسید که ولی بتواند از ربح مقداری که احتیاج دارد از زندگی‌اش را چیز کند. حداکثر چیزی که ولی می‌تواند از مال طفل بردارد این هست که به هر حال قرض برای خودش بردارد یا اجرت کارش را بردارد، اما این مقداری که نیاز بر زندگی‌اش هست و اینها، این را من اجالتاً.

شاگرد: عدم الاجرة، می‌گوید کامل برندارد، مثلاً اجرة المثل هم به اندازۀ کفایت

استاد: مثلاً این را می‌خواهد بگوید. حالا نمی‌دانم، بالأخره عبارت، عبارتی است که یک جوری است. این است که مرحوم محقق این را حذف کرده، دیگر وارد آن مقوله‌اش نشده که می‌تواند بردارد، نمی‌تواند بردارد.

شاگرد ۱: ؟؟؟ ۲۰:۳۷ این بوده که اجرة المثل همیشه کمتر بوده، کمتر بردارد.

شاگرد ۲: خالصوهم بالمعروف هست اگر ؟؟؟ ۲۰:۴۴ می‌تواند بردارد دیگر.

استاد: این ربطی به آن بحث چیز ندارد، به این بحث این که تجارت بکند، تجارت نکند. به اینها ربطی ندارد. آن یک بحث دیگر است که می‌تواند مخارج بچه را از مال خودش حساب کند. آن ربطی به این هم ندارد بقدر ما یحتاج الیه. ها، مگر این که شما می‌خواهید بگویید بقدر ما یحتاج خود ولی، نه بقدر ما یحتاج طفل. آن خالصوهم بالمعروف این است که مقداری که بچه خرج دارد آن مقدارش را هم از مال خودش بردارد. خالصوهم بالمعروف این است، نه این که مقداری که خود ولی احتیاج دارد به آن ربطی ندارد. آن فقط بحثش خالصوهم بالمعروف این است که محاسبۀ دقیق نمی‌شود. همان مقدار متعارفی که وجود دارد که امثال اینها، ممکن است یک ذره کمتر باشد، بیشتر باشد امثال اینها، در آن روایات هست که نیازی نیست که اینقدر دقیق محاسبه کند. مقدار متعارفی که وجود دارد از مخارج، مثل همۀ، بچه‌های شما چقدر خرج دارند؟ این هم مثل بچه‌های شما همان. حالا ممکن است آن مقداری که برای این یتیم خرج بشود کمتر بشود، یعنی در واقع گاهی اوقات این از جهت روانی هم این خودش یک مصلحتی دارد که به منزلۀ بچه‌های دیگر باشد. یعنی بچۀ خودت اگر قرار باشد اصلاً حساب و کتاب بکنی خودش از جهت روانی برای آن بچه آزار دهنده است. این مثل بچۀ خودت. بچۀ خودت که پدر می‌تواند از مال بچۀ خودش مقداری که خرج بچه‌اش هست بردارد و این هم مثل بچۀ خودت باهاش رفتار کن. یک ذره کم زیاد آنهایش خیلی مهم نیست. ولی این یک چیز دیگر است. می‌گوید به مقداری که نیاز دارد می‌تواند بردارد. البته در روایات دیگر هست به مقدار نیاز می‌تواند قرض بردارد. این هم می‌تواند مراد این باشد که جاز له ان یاخذ من الربح بقدر ما یحتاج الیه علی قدر الکفایة این هست که به هر حال می‌تواند از مال بچه قرض بردارد به مقداری که ضرورت دارد و امثال اینها. در روایات ما هست که آن پدر، ولی که می‌تواند از مال طفل برای خودش قرض بردارد در صورتی که نیاز داشته باشد می‌تواند قرض بردارد نه بیشتر از آن. حالا به هر حال این عبارتی هست که مرحوم شیخ طوسی به کار برده، خیلی روایت لطیفی نیست این است که مرحوم محقق حلی این را حذف کرده. حالا اینهایش ما خیلی نمی‌خواهیم در اینهایش بحث کنیم. بحث عمده‌اش نکات دیگر این بحث است.

«و إن اتّجر لنفسه دونهم، و كان في الحال متمكّنا من ضمان ذلك المال» یعنی همان ملیا که مرحوم محقق داده. «كانت الزّكاة عليه، و الرّبح له. و إن لم يكن متمكّنا في الحال من مقدار ما يضمن به مال الطّفل، و تصرّف فيه لنفسه من غير وصيّة و لا ولاية،» برای خودش چیز کند دیگر هیچ وصیت و ولایتی نداشته باشد «لزمه ضمانه، و كان الرّبح لليتيم، و يخرج منه الزّكاة.»

این نکته‌ای که اینجا هست، اینجا را محقق فرموده بود که لا یخرج منه الزکاة. اصلاً زکات اینجا وجود ندارد. آن نقطۀ حساس تفاوت این دو بزرگوار در این تعبیر. البته یک تفاوت ریزه‌کاری‌هایی اگر دقت کنید بین عبارت‌های شیخ طوسی و محقق هست و مجموعاً عبارت محقق پخته‌تر است. ولی آن تفاوت فتوای عمده‌ای که وجود دارد آن این است که در جایی که غیر ولی تجارت کند یا ولی در صورتی که برای طفل تجارت نکند، برای خودش تجارت کند. در حالی که نمی‌توانسته است آن مال را برای خودش بردارد، چون ملی نبوده، شیخ طوسی می‌فرماید اینجا زکات هست، محقق می‌فرماید اینجا زکات نیست، این نقطۀ حساس این بحث است که این را باید ببینیم چه شکلی است. آن جلد نهم چیز را به من بدهید، روایات این مسأله را ببینیم از روایات چی استفاده می‌شود؟ این نهم نه، نهم چاپ قبلی است.

این روایت‌ها در همان باب وجوب الزکاة علی البالغ العاقل الحر و عدم وجودها فی مال الیتیم که باب اوّل از ابواب من تجب علیه الزکاة در جامع احادیث هست. من روایت‌هایش را می‌خوانم، آن روایت‌هایی که در این بحث مربوط است ببینیم ازش چی استفاده می‌شود؟ آیا فرمایش مرحوم محقق استفاده می‌شود یا فرمایش مرحوم شیخ استفاده می‌شود؟ این روایت اوّل روایت دوازدهم. روایت‌های غیر معتبر را کنار می‌گذارم. روایت‌هایی که مشخص است، مثل دعائم الاسلام و امثال اینها آنها را کنار می‌گذارم. روایت یازدهم باب روایت دعائم است که آن را کار ندارم. آن روایت‌هایی که به هر حال ممکن است اعتبارش یا ثابت الاعتبار است، بالأخره می‌شود رویش تکیه کرد.

«محمد بن یعقوب عن أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَرْسَلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ لِي إِخْوَةً صِغَاراً فَمَتَى تَجِبُ عَلَى أَمْوَالِهِمُ الزَّكَاةُ قَالَ إِذَا وَجَبَتْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَجَبَتِ علیهم الزَّكَاةُ»

اینها تا وقتی که بچه هستند زکات برایشان واجب نیست.

«قُلْتُ فَمَا لَمْ تَجِبْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ قَالَ إِذَا اتُّجِرَ بِهِ فَزَكِّهِ.»

آقایان این مطلب را اشاره کردند که خود لحن روایت نشانگر این هست که این زکات استحبابی است. چون وقتی سؤال می‌کند که متی، اصلاً سائل که سؤال می‌کند که اگر هنوز نماز واجب نشده این را ضمیمه نکرده بود امام علیه السلام هیچ نگفته بودند که در مال التجاره‌اش باید زکات داده بشود. این معنایش این است که این زکات مال التجارة، زکات مستحبی است و الا خب طبیعی بود که امام علیه السلام بیان می‌کردند. خود همین قرینه‌ای بر استحبابی بودن این حکم است، حالا آنش را کار ندارم. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم آن این است که آیا این نسبت به جایی که شخص ولایت نداشته باشد آیا آن هم اطلاق دارد؟ انصافاً مشکل است. ان لی اخوةً صغاراً فمتی تجب

شاگرد: در یک نسخه دارد اذا تجرت به، ولی در نسخه‌های بیشتر

استاد: نه حالا اذا اتجر به. حالا آنش، حالا آن جهتش را باید صحبت می‌کنیم که. اذا اتجر به فزکه. حالا یک نکته‌ای اینجا من ابتداءً عرض بکنم. در عبارت نهایه را که من خواندم، اینجا اینجوری ضبط کرده، لزمه ضمانه و کان الربح للیتیم و یخرج منه الزکاتَ. یعنی آن شخصی که هنوز ولایت ندارد و وصایت ندارد او زکات را اخراج می‌کند. ممکن است کسی یخرج منه الزکاتُ بخواند که زکات از این مال خارج می‌شود. علی ای تقدیر یک نکته‌ای اینجا بحث هست که آیا در اینجایی که به وسیلۀ غیر ولی و وصی تجارت صورت می‌گیرد زکات هست یا زکات نیست؟ یا جایی که خود ولی حق نداشته برای خودش تجارت کرده. همان بحثی که بین محقق و شیخ است، اختلافی که هست. بحث دومی که هست حالا که زکات هست همان فضولی که زکات، او زکات را اخراج کند یا ولی اخراج کند؟ اگر یخرج منه الزکاتَ بخوانیم معنایش این است همان متّجری که تجارت کرده همان حق اخراج زکات دارد. ولی اگر گفتیم یخرج منه الزکات، این معنایش این است که درش هست حالا، اما کی خارج می‌کند؟ آن خب در این نیست. طبق قاعده زکات آن کسی که حق دارد در مال طفل تصرف کند آن ولی است، غیر ولی ما دلیل نداریم بتواند تصرف کند در مال طفل، بنابراین این یعنی ولی اینجا یک همچین حقی برایش چیز شده.

شاگرد: در عبارت نهایة فقط ولی دارد، نهایة ولی غیر ملی.

استاد: من غیر وصیةٍ و لا ولایة دیگر. و ان لم یکن

شاگرد: ولی نیست که جایز است

استاد: و ان لم یکن متمکنا فی الحال من مقدار و تصرف فی لنفسه من غیر وصیةٍ و لا ولایة

شاگرد: یک موقع ملی نیست ولی وصیتی هست

استاد: نه، این من غیر وصیةٍ و لا ولایة این ولو در مورد ولی است، ولی ازش استفاده می‌شود خصوصیت ندارد. یعنی اینجا ولی کاری کرده که نسبت حق نداشته. این ولی‌ای. یکی از نکاتی که می‌خواستم بگویم ریزه کاری‌هایی تفاوت دارد، یکی از تفاوت‌های ریزه‌کاری بین عبارت نهایة و عبارت محقق همین است. ایشان در مورد ولی تعبیر می‌کند. می‌گوید این ولی اگر عملی انجام بدهد که این عملش نسبت به این عمل ولایت نداشته. نسبت به این عملش وصایت نداشته. حق این عمل را نداشته باشد این به اصطلاح لزمه ضمانه و کان الربح للیتیم. حالا اگر یخرج هم بخوانیم، چون در مورد ولی هست این تفاوتی نمی‌کند از این جهت، درست است. ولی نه، نکته‌ای که من می‌خواهم رویش تکیه کنم، یکی از تفاوت‌هایی که بین محقق و چیز هست، محقق یک صورت دیگری را هم اضافه می‌کند. از کلام شیخ هم همین استفاده می‌شود که حکم این صورت حکم قبلی است که جایی که ولی یعنی می‌خواهد بگوید چرا ولی اینجا ضامن شده؟ چون بر خلاف ولایت رفتار کرده، بر خلاف وصایت رفتار کرده. این ولی‌ای که بر خلاف ولایت کاری را انجام بدهد با کسی که اصلاً از ریشه ولایت نداشته باشد حکمش، حکم واحد است. این است که محقق عبارت را قشنگ‌تر کرده. می‌گوید اگر کسی اصلاً ولی نباشد، یا ولی باشد ولی از حیث ولایتش آن حقی که به جهت ولایت به او واگذار شده آن حق را رعایت نکرده، برای خودش رفته معامله کرده، در حالی که حق معامله کردن برای خودش نداشته، آن فضولی بوده در این معامله‌ای که آن معامله کرده. این است که عبارت. البته اینجا اگر چون حالا در مورد ولی هست، یخرج منه الزکاة هم بخوانیم یعنی ولی یخرج منه الزکاة. البته ازش این مطلب استفاده می‌شود که در مورد غیر ولی هم زکات مستحب است. اما کی خارج می‌کند دیگر این را نمی‌شود استفاده کرد. این درست است. این از این عبارت استفاده نمی‌شود که هر متجری خود آن متجر بتواند زکات را خارج کند، از این عبارت چیزی در نمی‌آید. الآن عبارت مبسوط هم عین همین است؟ ببینید.

شاگرد: همین است

استاد: عین همین است کامل؟

شاگرد: این متجرٌ است آنجا ان اتجر متجرٌّ، این را باید به ولی ندهیم اینجا هم که می‌گوید ؟؟؟ و لا ولایة غیر ولی را می‌گوید دیگر

استاد: نه «إن اتّجر لنفسه دونهم، و كان في الحال متمكّنا من ضمان ذلك المال» آن که قطعاً مال ولی است. شخص غیر ولی که نمی‌تواند مال یتیم را برای خودش بردارد. این که قطعاً مالی ولی است. آن مشخص است که مال ولی است. می‌گویم عبارت مرحوم شیخ طوسی آن پختگی عبارت محقق را ندارد. مرحوم محقق یکی از ویژگی‌هایش این هست که ولو در همان چارچوب شیخ سیر کرده، ولی عبارت‌های شیخ را خیلی پخته کرده. یعنی یک بار بازنویسی کرده کل فقه شیخ طوسی را به وسیلۀ محقق فقه شیخ طوسی احیاء شده یک بار دیگر. یعنی هم احیاء شده هم بعضی تفاوت، نه این که تفاوت نداشته باشد ولی در همان چارچوب است، چارچوب‌هایش را حفظ کرده با پخته‌سازی و رفع ابهامات و رفع اشکالات و امثال اینها به خلاف مثلاً شهید اوّل. شهید اوّل یک چارچوب جدیدی آورده. این است که حاج آقا محقق را به عنوان یک صاحب مکتب معرفی نمی‌کردند به خلاف شهید اوّل. ایشان را در واقع همان مکتب، جزء مکتب شیخ طوسی ذکر می‌کردند. می‌گفتند مال آن مکتب است ولی کسی هست که آن مکتب را به اوج رسانده. یعنی آن را، ساختار فقهی محقق ساختار جدید نیست.

حالا از این مطالب بگذریم، نکته‌ای که اینجا هست آن این است که جایی که متجر ولی نباشد اینجا اگر زکات هم مستحب باشد کی مستحب است که زکات را خارج کند؟ آیا ولی زکات را خارج می‌کند؟ یا همان متجری که غیر هست؟ این را در روایات باید دقت کرد که از عبارات روایات چی استفاده می‌شود. این را. خب حالا. اینجا تعبیر می‌کند اذا اتجر به فزکه. این زکه عرض کردم این که یونس بن یعقوب ولی. یونس بن یعقوب یک نکتۀ خارجی هم بگویم، یونس بن یعقوب خیلی ثروتمند بوده. از چیزهایش هم استفاده می‌شود شخصیتی داشته. من در روایت‌های مختلفش که دیدم یک آدم خیلی محترم و موجه، هم خانواده‌اش، یعنی یک قدری آدم خیلی وزینی بوده. به‌طور طبیعی این برادران صغارش و امثال اینها علی القاعده باید ولایتش با او باشد، کأنّ بزرگ فامیلش بوده، بزرگ. این که ما بخواهیم بگوییم که ولایت بر بچه نداشته این خیلی مستبعد است. این یک حالت نادری هست که این حالت نادر اگر بود ذکر می‌شد. این که می‌گوید من برادر کوچکترم امثال اینها وظیفۀ اینها چی چی است؟ این ظاهرش این هست که آن فرد متعارفش که عهده‌دار وظائف آنها این برادر است و این هست که می‌خواهد بگوید چه کار بکن، چه کار نکن، این است که به نظر می‌رسد که این فزکه امر به زکات متوجه به ولی است و اُتّجر. حالا اُتجّر به را ما ممکن است اطلاق قائل بشویم، آن اشکال ندارد. بگوییم اُتّجر به اگر تجارت با این مال شد، حالا آیا این تجارت با این مال شد اعم، حالا چون آن روایت‌های دیگر دارد من خیلی روی این جهتش هم تکیه ندارم. ولی علی ای تقدیر آن کسی که زکات را اخراج می‌کند طبق این روایت ولی است نه غیر ولی. خب این روایت اوّل.

البته این منافات با این ندارد که غیر ولی هم حق نداشته باشد. چون به طور طبیعی فرد روشنش این است که ولی همچین حقی، ممکن است حالا آن در مورد آن هم اجازه داشته باشد که این کار را بکند. خیلی ظهور قوی در حصر جواز تصرف در ولی ندارد. ولی نسبت به آن هم اطلاق ندارد. اگر یک روایت دیگری داشته باشیم که نسبت به غیر ولی هم اجازۀ اخراج زکات را بدهد این منافات با آن ندارد، منافات قابل توجهی ندارد.

شاگرد ۱: همین روایت را در تهذیب گفته فزکّوهُ

استاد: بله. اینجا در پاورقی نوشته فزکّوه. حالا نمی‌دانم نسخ کافی را باید دید اگر نسخ.

شاگرد ۲: دار الحدیث. تهذیب و استبصار فزکوه

شاگرد ۱: استبصار فزکات. تهذیب فزکوه، استبصار فزکات

استاد: اینجا حالا هر دو را تهذیب و استبصار فزکوه نقل کرده.

شاگرد ۳: فزکوه و فزکات شاید به خاطر آن بوده که الف را نوشته

استاد: بله آن که پیداست به جهت کتابتی است ولی. حالا این دیگر بگذاریم روایت‌های دیگر را بخوانیم با آنها شاید بحث روشن‌تر بشود. روایت بعدی روایت:

«سَعْدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ صِبْيَةٍ صِغَارٍ»

حالا بعضی بحث‌های سندی دارد من دیگر حالا بحث‌های سندی‌اش را نمی‌کنم این محمد بن عبد الحمید بحث‌هایی دارد سر جای خودش بحثش بشود.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ صِبْيَةٍ صِغَارٍ لَهُمْ مَالٌ بِيَدِ أَبِيهِمْ و[[2]](#footnote-2) أَخِيهِمْ هَلْ عَلَى مَالِهِمْ زَكَاةٌ»

این «لَهُمْ مَالٌ بِيَدِ أَبِيهِمْ و أَخِيهِمْ» این که بگوییم مراد از لهم مالٌ اطلاق دارد که این ولایت شرعی داشته باشند یا نداشته باشند نه یک همچین اطلاقی ندارد، ظاهرش این است که حق این چیز را هم داشتند، نه این که محرّما صورت محرم را هم بگیرد. یعنی این صورت محرّم نیاز به تصریح دارد. وقتی تصریح نمی‌کنند لهم مال بید ابیهم و اخیهم یعنی علی وجه شرعی و امثال اینها. این علی وجه شرعی.

حالا امروز روز تولد امام جواد علیه السلام هست بگذارید این قصه‌ای که از مرحوم، آشیخ محمد تقی جعفری هست نقل کنیم، یاد آن قصه افتادم. یک قصه‌ای از ایشان نقل شده، یک مقداری مختلف نقل شده ولی من آن چیزی که عین الفاظی که از خود ایشان کسی که نقل می‌کرد برداشت کردم یک کمی ایشان با حالت حالا می‌گویم. ایشان می‌گوید که ما در نجف مدرسه بود، در ذهنم هست عید الزهراء بود. عید الزهراء بود و می‌گفت یک مدیر مدرسه‌ای داشتیم آن هم بود و یک جلسۀ عید الزهرائی گرفته بودیم، یک بنده خدایی بود شیخ حیدر علی نجف آبادی، به نظرم همانی هست که یک کتابی دارد به نام شناسنامۀ خر. من این شناسنامۀ خر را دیده بودم و یک کتابی بود خیلی کتاب طنز قشنگی بود، کتاب شناسنامۀ خر، حالا داستانی هم ما خودمان در مورد شناسنامۀ خر دارم آن بماند. بعد این خیلی آدم طنازی بود. می‌گفت این آقا خودش خیلی لطیف بود و وقتی در یک مجلس به تنهایی کافی بود برای خنداندن آن مجلس و اینها. این عکس خانمی را در آورد که به عنوان ملکۀ زیبایی شناخته شده بود. گفتش که من یک سؤال راست و حسینی از شما دارم، جا نماز آب نکشید واقعاً جواب بدهید. آن این است که اگر قرار باشد که یک عمر علیٰ وجهٍ شرعی با این خانم ازدواج کنید، با هم باشید یا این که جمال حضرت امیر صلوات الله علیه را ببینید کدام را ترجیح می‌دهید؟ خواهش می‌کنم راست بگویید، چیز نکنید و اینها. می‌گفتش که عکس را داد اوّل به مدیر مدرسه. مدیر مدرسه گفتش که یک نگاهی کرد و پسرش هم آنجا بود، گفت به مادرت که چیزی نمی‌گویی؟ می‌گفت تکلیف روشن شد که معنا چی است. خب داد به نفر دوم، نفر دوم گفت فرمودید علی وجهٍ شرعی؟ این هم تکلیف معلوم شد و امثال اینها. داد به نفر سوم، نفر سوم یک نگاهی کرد و گفت حضرت امیر به حارث همدانی گفته یا حارث همدان من یمت یرنی. این شعر را خواند آن هم دیگر تکلیف روشن کرد. همینجور عکس می‌چرخید به افراد نشان می‌دادند. می‌گفتش که به من که دادند من نگاه نکردم رد کردم. گفتم من یک لحظه دیدار حضرت امیر را به دنیا نمی‌دهم رد کردم. گفت این را که گفتم یک دفعه حالم منقلب شد، احساس کردم از آنجا کنده شدم. احساس کردم در حجره‌مان هستم و در حجره می‌گوید من حضرت را زیارت کردم، حالت مکاشفه‌ای بوده حالتی بوده و امثال اینها، منقلب بودم، این حالت انقلاب من که برگشت دیدم که این عکس چند نفر رد شده و دیگر من نفهمیدم چه گذشت، بعد دیدم رفقا گفتند خیلی حالت بد است منقلبی و اینها، قصه را تعریف کردم. می‌گفتش که خیلی چیز شد، آن مدیر رو کرد به آن شیخ حیدرعلی گفتش که شیخ حیدرعلی دیگر از این امتحان‌ها ما را نکن، امتحان سختی بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. عبارت شرایع: «و يستحب له الزكاة» [↑](#footnote-ref-1)
2. در نسخۀ تهذیب در نرم افزار جامع فقه ۲.۵ عبارت «أو» به جای «و» هست. استاد «و» بیان نمودند. [↑](#footnote-ref-2)